

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 11, Winter 2020-2021, 209-237
Doi: 10.30465/crtls.2020.31431.1881

Reconsidering the “Critical-Corrective” Article of the Single Article Approved in September 2017 on “Iranian Citizenship of Children Born to Iranian Women Married to Non-Iranian Men”

Mostafa Daneshpajoo^{*}

Abstract

The ambiguity and conciseness of the law on the citizenship of the children of Iranian mothers, on the one hand, and some dense social problems for the children of Iranian women married to Iraqi nationals and increasingly Afghan migrants, on the other hand, led the legislator to pass a single article in 2006. However, the conceptual ambiguities and implementation problems of this single article caused the legislator to repeal the previous single article by approving a new article in 1398. This article is an attempt to illustrate the article's strengths and weaknesses by reconsidering the “critical-corrective” nature of the new single article, and especially to explain its incompatibility with the forty-first principle of the constitution; it is finally suggested that due to the truth and nature of citizenship and more compatibility with Article 41 of the Constitution, maternal lineage, like paternal lineage, secure the Iranian citizenship to the child.

Keywords: Original Citizenship, Acquired Citizenship, Blood System, Paternal Lineage, Maternal Lineage.

^{*} Associate Professor, Research Institute of Hawzah and University, Department of Law, University of Tehran and the Centre for Islamic Seminaries of Qom, mdanesh@rihu.ac.ir

Date received: 2020-08-18, Date of acceptance: 2020-12-26

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بازخوانی «انتقادی - اصلاحی» ماده‌واحدۀ مصوب مهرماه ۱۳۹۸ دربارۀ «تابعیت ایرانی فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی»

مصطفی دانش پژوه*

چکیده

ابهام و اجمال قانون درباره‌ی تابعیت فرزندان مادران ایرانی از یک‌سو و برخی مشکلات اجتماعی مترکّم برای فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با اتباع عراقی و بیش از آن مهاجران افغانستانی از سوی دیگر قانون‌گذار را به تصویب ماده‌واحدۀ ای در سال ۱۳۸۵ کشاند، اما ابهام‌های مفهومی و مشکلات اجرایی این ماده‌واحدۀ سبب شد که قانون‌گذار با تصویب ماده‌واحدۀ جدیدی در سال ۱۳۹۸ ماده‌واحدۀ سابق را نسخ کند. نگارنده در این مقاله در تلاش است تا با بازخوانی «انتقادی - اصلاحی» ماده‌واحدۀ جدید نقاط قوت و ضعف آن را بنمایاند و به‌ویژه ناسازگاری آن را با اصل چهل‌ویکم قانون اساسی تبیین کند و دریایان، به‌دلایلی چند، از جمله توجه به حقیقت و ماهیت تابعیت و سازگاری بیش‌تر با اصل چهل‌ویکم قانون اساسی پیش‌نهاد کند که نَسَب مادری نیز، هم‌چون نسب پدری، سبب انتقال تابعیت ایرانی به فرزند شود.

کلیدواژه‌ها: تابعیت اصلی، تابعیت اکتسابی، سیستم خون، نسب پدری، نسب مادری.

* دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، گروه حقوق، فقه و حقوق دانشگاه تهران و حوزه علمیّه قم

mdanesh@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۶

۱. مقدمه و طرح بحث

به نظر می‌رسد که اگرچه منطق حقوقی براساس سیستم خون، حتی براساس مقررات مربوط به تابعیت مندرج در قانون مدنی می‌تواند توجیه‌کننده تابعیت ایرانی فرزند بر مبنای نسب مادر ایرانی‌اش، دست‌کم در برخی موارد، باشد، برخی مشکلات اجتماعی مترکم برای فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با اتباع عراقی و بیش از آن مهاجران افغانستانی (خاکپور ۱۳۹۷: ۴-۱۱؛ میرزاده ۱۳۹۷: ۱۶-۱۹؛ علیلو ۱۳۹۷: ۲۰-۲۳؛ حقیقت‌طلب ۱۳۹۷: ۲۶-۲۷؛ موسوی ۱۳۹۷: ۲۷-۲۹؛ غائب ۱۳۹۷: ۳۰-۳۲؛ صدر ۱۳۸۶: ۶۱-۸۱)، گویا تصمیم‌های اجرایی دولت و حتی اراده قانون‌گذار را برخلاف این جهت سوق داده است، زیرا با تصویب ماده‌واحد مصوب سال ۱۳۸۵ و سپس ماده‌واحد جدیدالتصویب در مهرماه ۱۳۹۸ با هدف تسهیل کسب تابعیت ایرانی این فرزندان در عمل همه آنان، حتی کسانی که با نوعی قیاس اولویت درمورد فرزندان موضوع بندهای ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ می‌توانند ایرانی محسوب شوند، یک‌سره خارجی به‌شمار آمده‌اند، گرچه هم‌چنان مصادیقی از فرزندان مادران ایرانی وجود دارد که مشمول ماده‌واحد‌ها نیستند و تابعیت ایرانی آن‌ها و اصلی است یا اکتسابی بودن تابعیتشان چندان روشن نیست.

هرچند به نظر می‌رسد که تصویب ماده‌واحد‌ها از آن نظر که با اعلام ایرانی نبودن فرزندان مادران ایرانی به‌طور نسبی به ابهام‌های قانونی و اختلاف‌نظرها درباره ایرانی بودن یا نبودن آن‌ها پایان داده است و به‌ویژه ماده‌واحد مصوب سال ۱۳۹۸ که تحصیل تابعیت ایرانی را برای آن‌ها تسهیل کرده است گامی به جلو محسوب می‌شود، اما هم‌چنان ابهام و اجمال و سکوت و تناقضی وجود دارد که بازخوانی «انتقادی - اصلاحی» این ماده‌واحد را با هدف کمک به قانون‌گذار برای وضع و تصویب یک قانون مناسب الزامی می‌سازد.

۲. دیدگاه‌های نظری درباره تابعیت فرزندان مادران ایرانی و نقد اجمالی آن‌ها

۱،۲ تبیین دیدگاه‌ها

پیش از ورود به اصل بحث یادآور می‌شویم که درباره تابعیت ایرانی این فرزندان هم به‌لحاظ نظری پیش‌قانونی و هم به‌لحاظ تحلیل پس‌قانونی دیدگاه‌های متفاوتی وجود داشته یا می‌تواند وجود داشته باشد که فقط برخی از آن‌ها در هنگام طرح ماده‌واحد‌های پیش‌گفته در مجلس

شورای اسلامی یا در نوشته‌های شارحان و ناقدان مادهٔ ۹۷۶ قانون مدنی و ماده‌واحدۀ مصوب سال ۱۳۸۵ آمده است. واقعیت آن است که برخی از شارحان قانون مدنی به تبیین منطوق بند ۲ مادهٔ ۹۷۶ مبنی بر ایرانی بودن فرزندان پدر ایرانی بسنده کرده‌اند و به مسئلهٔ تابعیت فرزندان مادران ایرانی توجهی نکرده‌اند (خاکپور ۱۳۹۷: ۵۷-۵۸) یا توجه خاصی مبذول نداشته و به بیان انتقال نیافتن تابعیت ایرانی از طریق نسب مادر ایرانی اکتفا کرده‌اند (مدنی ۱۳۶۹: ۹۸؛ شریعت‌باقری ۱۳۹۵: ۵۱) یا انتقال نیافتن تابعیت مادری را توجیه کرده‌اند (عامری ۱۳۶۲: ۳۷؛ ابراهیمی ۱۳۸۶: ۱۱۱). البته برخی به تفاوت نداشتن منطقی بین نسب پدری و مادری در انتقال تابعیت توجه داده‌اند بدون آن‌که پیش‌نهاد خاصی را مطرح کنند (عامری ۱۳۶۲: ۳۶) و برخی هم پیش‌نهاد اصلاح قانون را با هدف انتقال تابعیت از طریق نسب مادری مطرح کرده‌اند (آل‌کجباف ۱۳۹۳: ۳۰-۳۱).

مجموعهٔ این دیدگاه‌ها را، که به حدود ده دیدگاه می‌رسد، می‌توان از منظر محور اصلی بحث یعنی ایرانی دانستن و ندانستن فرزندان موضوع ماده‌واحدۀ در سه دیدگاه کلی دسته‌بندی کرد:

۱. دیدگاهی که این فرزندان را ایرانی و دارای تابعیت تولدی ایران می‌داند (نائینی ۱۳۸۶: ۱۲۶۰-۱۲۶۸).
۲. دیدگاهی که اگرچه این فرزندان را غیرایرانی و فاقد تابعیت تولدی ایران می‌داند، اما به علت داشتن مادر ایرانی آنان را بیگانهٔ ممتاز محسوب می‌کند و کسب تابعیت ایران را حق آنان می‌داند و در نتیجه با تسهیل کسب تابعیت ایرانی برای آنان موافق است (همان: ۱۲۴۱-۱۲۶۲؛ ارفع‌نیا ۱۳۶۹: ج ۱، ۸۳؛ غائب ۱۳۹۷: ۳۰-۳۲).
۳. دیدگاهی که این فرزندان را نه تنها غیرایرانی و فاقد تابعیت تولدی ایران می‌داند، بلکه برای داشتن مادر ایرانی هم هیچ‌گونه امتیازی قائل نیست و در نتیجه آنان را هم‌چون دیگر بیگانگان می‌پندارد و با امتیاز و تسهیل یادشده در ماده‌واحدۀ مخالف است (نائینی ۱۳۸۶: ۱۲۴۲-۱۲۴۵؛ زمانی ۱۳۹۸: ۲۳).

۲,۲ نقد اجمالی ادله

بدیهی است که صاحبان هر یک از این سه دیدگاه دلایل خاص خود را دارند که در جای خود باید تبیین و نقد و بررسی شود؛ اما به اجمال می‌توان گفت که متأسفانه هیچ‌کدام دلیل حقوقی قابل‌پذیرشی برای اثبات مدعای خود و از جمله دلیلی بر

ایرانی بودن یا نبودن فرزندان موضوع بحث ارائه نکرده‌اند، بلکه بیش‌تر تلاش کرده‌اند با استناد به مجموعه‌ای از مشکلات عاطفی، فرهنگی، تربیتی، اجتماعی، اداری، سیاسی، امنیتی، اقتصادی، رفاهی، و حتی فمینیستی مدعای خود را ثابت کنند. دلایلی که در داشتن این ضعف‌ها مشترک‌اند:

۱. عدم تعین و حتی ترجیح روشن و کامل هریک از دیدگاه‌ها: دلایل هیچ طرفی بر دلایل طرف دیگر ترجیح روشن و تعیین‌کننده‌ای ندارد و در نتیجه هر دو دسته دلیل به‌علت تعارض ساقط می‌شود و باید سراغ دلیل یا دلایل دیگری رفت.

۲. نداشتن قدرت اثبات‌کنندگی دلایل هریک از دیدگاه‌ها: حتی با فرض ترجیح هریک از دو دسته دلیل این دلایل اثبات‌کننده مقصود نیستند. مثلاً، مشکلات عاطفی، فرهنگی، تربیتی، اجتماعی، و حتی نگاه‌های فمینیستی (تساوی حق پدر و مادر نسبت به تابعیت فرزند) نه اثبات‌کننده ایرانی بودن این فرزندان است و نه اثبات‌کننده ایرانی نبودن آن‌ها.

۳. نسبی، شناور، و جدلی‌الطرفین بودن برخی از ادله طرفین: بسیاری از ادله هر دو طرف نسبی، شناور، و جدلی‌الطرفین است.

۴. نگاه مسئله‌محور غیر حقوقی به‌جای نگاه مسئله‌محور حقوقی (به شرحی که خواهد آمد).

اگرچه نقد و بررسی منطقی و کامل وضعیت تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی ایجاب می‌کند که با توجه به پیشینه ماده‌واحده بحث در این شش مرحله انجام شود:

۱. نقد و بررسی مواد مربوط از قانون مدنی،

۲. نقد و بررسی تفسیرها و نظریه‌های مشورتی رسمی قضایی،

۳. نقد و بررسی دکترین و نظریه‌های شارحان قانون مدنی،

۴. نقد و بررسی ماده‌واحده مصوب سال ۱۳۸۵ مجلس شورای اسلامی،

۵. نقد و بررسی ماده‌واحده جدیدالتصویب مهرماه سال ۱۳۹۸،

۶. جمع‌بندی و ارائه پیشنهاد اصلاحی.

در ادامه، به‌علت گنجایش نداشتن یک مقاله برای بررسی همه آن مباحث ماده‌واحده مصوب مهرماه ۱۳۹۸ را فقط به‌صورت تحلیلی و انتقادی بررسی می‌کنیم و در پایان، متن پیشنهادی خود را ارائه و تبیین می‌نماییم.

۳. ماده‌واحدۀ مصوب ۱۳۹۸

۱,۳ پیشنهاد

آن‌گونه‌که از مذاکرات مجلس شورای اسلامی و غیر آن به‌دست می‌آید مشکل وجود پاره‌ای ابهام‌ها در قانون مدنی درخصوص تابعیت فرزندان مادران ایرانی که موجب پیدایش رویه‌های متفاوت در دادگاه‌ها و نیز دفاتر ثبت ازدواج ازیک‌سو و کثرت وقوع ازدواج‌هایی بدون رعایت مادهٔ ۱۰۵۹ قانون مدنی بین زنان ایرانی و مردان خارجی به‌ویژه مهاجران عراقی و افغانستانی و در نتیجه افزایش فرزندان با مادر ایرانی و پدر خارجی یا غیرایرانی شده بود که متقاضی دریافت تابعیت ایرانی بودند و حساسیت‌های منفی دولت در مورد این ازدواج‌های گسترده (عزیزی ۱۳۹۰: ۱۵۶-۱۷۶) و نیز برخی مشکلات اجتماعی مترکّم برای فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها، مجلس شورای اسلامی را بر آن داشت تا در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۲ ماده‌واحدۀ ای را همراه با دو تبصره با عنوان «قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» تصویب کند که در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۱۲ به تأیید شورای نگهبان رسید. مصوبه‌ای که بیش از آن‌که تکلیف تابعیت تولدی این فرزندان را معین کند، آنان را به‌طور غیرمستقیم بیگانه فرض کرد، اما به‌علت ایرانی‌بودن مادرشان آن‌ها را بیگانه ممتاز محسوب کرد و به همین علت، کسب تابعیت ایران را حق آنان دانست و خواست که راه کسب تابعیت ایران را برای آنان هموار و تسهیل کند.

با این‌همه، این ماده‌واحدۀ نه‌تنها نتوانست مشکل تابعیت این فرزندان را حل کند، بلکه به‌علت برخی اجمال‌ها و ابهام‌های مفهومی مشکل‌ساز نیز شد. از این‌رو، دولت ماده‌واحدۀ جدید و جای‌گزینی را در قالب یک لایحه در زمستان سال ۱۳۹۷ به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرد که در نهایت در مهرماه ۱۳۹۸ به تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان رسید.

۲,۳ متن ماده‌واحدۀ

فرزندان حاصل از ازدواج شرعی زنان ایرانی با مردان غیرایرانی که قبل یا بعد از تصویب این قانون متولد شده یا می‌شوند قبل از رسیدن به سن هجده سال تمام شمسی به درخواست مادر ایرانی در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران درمی‌آیند. فرزندان مذکور پس از رسیدن به سن هجده سال تمام شمسی در صورت عدم تقاضای مادر ایرانی می‌توانند تابعیت ایرانی را تقاضا کنند که در صورت نداشتن مشکل امنیتی

(به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند. پاسخ به استعلام امنیتی باید حداکثر ظرف مدت سه ماه انجام شود و نیروی انتظامی نیز مکلف است نسبت به صدور پروانه اقامت برای پدر غیرایرانی در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) اقدام کند.

تبصره ۱: در صورتی که پدر و یا مادر متقاضی در قید حیات نبوده و یا در دسترس نباشند، در صورت ابهام در احراز نسب متقاضی احراز نسب با دادگاه صالح می‌باشد.
تبصره ۲: افراد فاقد تابعیتی که خود و حداقل یکی از والدینشان در ایران متولد شده باشد، می‌توانند پس از رسیدن به سن هجده سال تمام شمسی تابعیت ایرانی را تقاضا کنند که در صورت نداشتن سوء پیشینه کیفری و نیز نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند.

۳,۳ دلایل تصویب ماده واحد

نمایندگان موافق ماده واحد در مجلس و طرفداران آن در خارج از مجلس برای اثبات مقصود خود در عمل به دو دسته دلیل استناد کرده‌اند. دسته اول، دلایلی که غیرایرانی بودن فرزندان مادران ایرانی را توجیه کند و دسته دوم، دلایلی که تسهیل اعطای تابعیت تحصیلی را به آنان و این که این نوع از تابعیت حق آنان است اثبات کند. به علت نداشتن فرصت به ذکر عنوان این دلایل بسنده می‌کنیم.

۱,۳,۳ دلایل ایرانی محسوب نشدن

۱. پاسخ منفی به انتظار نابه جای فرزندان والدین خارجی مقیم ایران برای دارا شدن تابعیت ایرانی؛
۲. بار مالی و امنیتی و نیز افزایش تعهدات دولت و افزایش بی‌رویه جمعیت در صورت اعطای تابعیت ایرانی به این فرزندان؛
۳. اغراض سیاسی و مذهبی پشت پرده این ازدواج‌ها؛
۴. ملاحظه نکردن پی‌آمدهای منفی برای زن ایرانی و حمایت نکردن از زنان و مادران ایرانی؛
۵. افزایش کودک‌همسری؛

۶. لزوم پرهیز از پی‌آمد تشدید مهاجرت؛
۷. فقدان کارشناسی لازم، ابهام کمی و کیفی دربارهٔ جامعۀ آماری هدف، و نادرستی ادعای بی‌تابعیتی بزرگ؛
۸. فقدان ساختارهای لازم؛
۹. نادرستی مقایسۀ ایران و فرانسه؛
۱۰. توجه‌نکردن به پیشینه و وضعیت فرزندان و نیز پی‌آمدهای اعطای تابعیت یا ایرانی‌دانستن آن‌ها؛
۱۱. تورم و انباشت قانون؛
۱۲. گسترش تابعیت مضاعف؛
۱۳. خطرات امنیتی در جغرافیای سیاسی و اجتماعی؛
۱۴. پیدایش تعارض قوانین؛
۱۵. مخالفت با قاعدۀ نفی سبیل.

۲,۳,۳ دلایل داشتن حق کسب تابعیت تحصیلی و لزوم تسهیل اعطای تابعیت تحصیلی

۱. زیادنبودن تعداد مضمولان ماده‌واحدۀها؛
۲. لزوم پرهیز از عقاب بلایان به‌علت قاعدۀ قبح عقاب بلایان؛
۳. نگاه مبنای‌گروانه و قیاس نظام تابعیت ایران با نظام تابعیت فرانسه؛
۴. توجه به مشکل بی‌هویت‌ها و حل مشکل آنان؛
۵. رفع بی‌تابعیتی و مشکلات ناشی از آن؛
۶. نگاه فمینیستی و لزوم رفع تبعیض جنسیتی در تابعیت؛
۷. پرشدن خلأ قانونی؛
۸. تحقق حقوق شهروندی و حفظ کرامت فرزندان؛
۹. رفع تهدید امنیتی.

۴,۳ مفاد ماده‌واحدۀ

ماده‌واحدۀ مصوب سال ۱۳۹۸ دربارهٔ ماهیت تابعیت فرزندان مادران ایرانی و راه‌ها، شرایط، و تشریفات کسب تابعیت تحصیلی ایران و نیز آثار شخصی و خانوادگی بدین شرح است:

۱. ماهیت تابعیت: به استناد این ماده واحد تابعیت ایرانی فرزندان مادران ایرانی اول، از نوع تابعیت تحصیلی (و نه تولدی) است؛ دوم، برخلاف تابعیت تحصیلی یادشده در ماده ۹۷۹ قانون مدنی که حق مشمولان آن ماده نیست و فقط امتیازی است که دولت می‌تواند به آنان اعطا کند یا از اعطای آن خودداری ورزد، تابعیت تحصیلی حق فرزندان مادران ایرانی است.

۲. راه‌های کسب تابعیت: این ماده واحد برای برخوردار شدن فرزندان موضوع آن از تابعیت تحصیلی ایران دو راه را در نظر گرفته است:

راه اول راه غیرمستقیم و عاجل است که پیش از هجده سالگی فرزند و به درخواست مادر حاصل می‌شود. راه دوم راه مستقیم و آجل است که پس از هجده سالگی و به درخواست فرزند حاصل می‌گردد.

۳. شرایط و تشریفات کسب تابعیت (نداشتن مشکل امنیتی، شرعی بودن ازدواج، و رسیدن به هجده سال تمام شمسی): به استناد این عبارت تنها شرط موافقت با درخواست برخورداری از تابعیت ایران نداشتن مشکل امنیتی است که مرجع تشخیص آن هم وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. البته از عبارت آغازین ماده شرط «شرعی بودن ازدواج زن ایرانی با مرد غیرایرانی» نیز به طور ضمنی مستفاد می‌شود، بی آن‌که مرجع تشخیص این شرط را به صراحت بیان کرده باشد.

۴. آثار شخصی و خانوادگی: ماده واحد درباره آثار شخصی تابعیت ایرانی فرزندان موضوع این ماده سخنی نگفته است؛ اما از آن‌جاکه ظاهراً مصداق تابعیت تحصیلی است، پس مشمول آثار مربوط به آن که در ماده ۹۸۲ قانون مدنی بیان شده است (محرومیت از موارد نُه‌گانه) است.

ماده واحد، جز در یک مورد، درباره آثار خانوادگی این تابعیت نیز ساکت است و با فرض آن‌که این تابعیت مصداق تابعیت تحصیلی باشد، آثار خانوادگی تابعیت تحصیلی، مثل تابعیت تبعی زن و فرزندان نیز بر آن مترتب می‌شود. اما اثر خانوادگی ویژه‌ای که در این ماده بدان تصریح شده آن است که «نیروی انتظامی نیز مکلف است نسبت به صدور پروانه اقامت برای پدر غیرایرانی در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) اقدام کند».

۵,۳ مقایسه و ترجیح‌ها

با مرور و تحلیل متن دو ماده‌واحدۀ مصوب سال ۱۳۸۵ و سال ۱۳۹۸ و مقایسهٔ آن‌ها روشن می‌شود که باوجود اشتراک این دو ماده‌واحدۀ در ایرانی‌محسوب‌نکردن فرزندان مادران ایرانی و بیگانۀ ممتاز دانستن آنان که تحصیل تابعیت ایران حق آنان است و تحصیلی‌بودن تابعیت آن‌ها و در نتیجه محرومیت آنان از نیل به مقامات یادشده در مادهٔ ۹۸۲ قانون مدنی تفاوت‌هایی هم دارند و ماده‌واحدۀ اخیر در مقایسه با ماده‌واحدۀ سابق از امتیازاتی برخوردار است، از جمله تغییر و اصلاح عبارت «مردان خارجی» به «مردان غیرایرانی».

۱. روشنایی و تصریح بیش‌تر متن در مورد افراد مشمول ماده‌واحدۀ؛
۲. رهایی نسبی فرزند از بلا تکلیفی پیش از هجده‌سالگی؛
۳. نداشتن محدودیت زمانی تحصیل تابعیت؛
۴. منتفی شدن شرط رد تابعیت خارجی؛
۵. تعدیل و تقلیل دو شرط اخلاقی به یک شرط سیاسی؛
۶. معین‌بودن مقامات اجرایی؛
۷. نداشتن اشتراط سکونت در ایران؛
۸. نداشتن اشتراط صدور پروانهٔ اقامت؛
۹. تبیین چگونگی ازدواج؛
۱۰. تصریح به وضعیت افراد فاقد تابعیت.

۶,۳ نقد ماده‌واحدۀ

ماده‌واحدۀ مصوب سال ۱۳۹۸ مجلس شورای اسلامی اگرچه از آن نظر که هم‌چون ماده‌واحدۀ مصوب سال ۱۳۸۵ سرنوشت تابعیت ایرانی فرزندان مادران ایرانی را به‌طور جامع و یک‌جا معین کرده و به اختلاف‌نظرهای رسمی و علمی پایان داده است مفید و مثبت به‌نظر می‌رسد و نیز اگرچه با به‌رسمیت‌شناختن «حق» داراشدن تابعیت تحصیلی برای فرزندان مادران ایرانی در مقایسه با تابعیت تحصیلی موضوع مادهٔ ۹۷۹ قانون مدنی این فرزندان را در موقعیت مناسب‌تری قرار می‌دهد و افزون‌بر آن این امتیاز را نیز دارد که با تسهیل راه داراشدن تابعیت ایرانی و رفع مشکلات ماده‌واحدۀ مصوب سال ۱۳۸۵ تا اندازهٔ زیادی مشکل فرزندان موضوع خود را حل کرده است، اما خالی از نقص و ایراد هم نیست،

که از یک سو، برخی از آن‌ها به منطق حاکم بر وضع ماده‌واحد و برخی به منطوق و مفاد ماده‌واحد مربوط می‌شود که هم‌چون ماده‌واحد مصوب سال ۱۳۸۵ فرزندان مادران ایرانی را بیگانه پنداشته و در نتیجه، افزون بر انتقادهای ویژه، برخی از انتقادهایی که بر ماده‌واحد مصوب سال ۱۳۸۵ وارد بود بر این ماده‌واحد نیز وارد است. در ادامه، به مهم‌ترین انتقادهای اشاره می‌شود.

۱،۶،۳ انتقادهای ویژه

۱. وابستگی تابعیت به درخواست مادر: به توضیحی که خواهد آمد، تابعیت فرزند حق مادر نیست، چنان‌که حق پدر هم نیست. از این رو، وابسته کردن تابعیت فرزند به درخواست مادر چندان منطقی به نظر نمی‌رسد.

۲. پیش‌بینی نکردن راه خروج از تابعیت تحمیلی ناخواسته: ممکن است فرزندی که به درخواست مادر ایرانی خود تابعیت ایران به او اعطا یا تحمیل شده است، نه تنها به هیچ وجه خواستار تابعیت ایرانی نباشد، بلکه خواستار تابعیت دولت متبوع پدر یا دولت ثالثی باشد. بدین منظور لازم بود که قانون‌گذار راه ساده خروج از تابعیت ایرانی را برای چنین فردی پیش‌بینی می‌کرد تا مجبور نباشد بر اساس ضوابط ترک تابعیت اصلی ایران، که در ماده ۹۸۸ قانون مدنی آمده است، از تابعیت ایران خارج شود. همان‌گونه که در ماده ۹۷۷ قانون مدنی برای اتباع موضوع بندهای ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی چنین چاره‌ای اندیشیده شده است. به هر حال، پیش‌بینی نکردن چنین امری غیرمنطقی است و از نقایص ماده‌واحد به نظر می‌رسد.

۳. ابهام شرط «شرعی» بودن ازدواج و نادرستی شرط دانستن آن: از عبارت آغازین ماده که می‌گوید: «فرزندان حاصل از ازدواج شرعی زنان ایرانی با مردان غیرایرانی ...» شرط «شرعی بودن ازدواج زن ایرانی با مرد غیرایرانی» به طور ضمنی استفاده می‌شود. ذکر این شرط با این عبارت ماده‌واحد را با دو ایراد مواجه می‌کند:

الف) تصریح نکردن به مفهوم مورد نظر از عبارت «ازدواج شرعی»: مراد از مفهوم ازدواج شرعی اندکی مبهم است که آیا مقصود فقط ازدواج‌هایی است که مسلمانان بر اساس ضوابط اسلامی منعقد می‌کنند یا آن‌که مراد از آن مطلق ازدواج‌های مشروع است که هر قوم و ملتی یا پیروان هر دینی بر اساس مقررات خود منعقد می‌سازند؟ یا آن‌که ازدواج جایز، صحیح، و حلال در برابر ازدواج ممنوع، باطل، و حرام مراد است یا ازدواج‌های شکل گرفته بر اساس ضوابط دینی (اسلامی) در برابر ازدواج‌های منعقد بر اساس قوانین مدنی و رسمی کشورها

یا ازدواج شکل گرفته براساس ضوابط شرعی (اسلامی) بدون ثبت رسمی در برابر ازدواج‌های رسمی ثبت شده. تصریح نکردن قانون‌گذار به مراد خود قابل انتقاد به نظر می‌رسد. (ب) نادرستی شرط شرعی (مشروع) بودن ازدواج و مشروعیت نسب: در جای خود گفته شده است که در تابعیت برمبنای سیستم خون آن‌چه اهمیت دارد وجود نسب طبیعی است و مشروعیت و عدم مشروعیت نسب حتی در اعطای تابعیت تولدی هیچ‌گونه اثر مثبت یا منفی‌ای ندارد تا چه رسد به تابعیت‌های غیرتولدی. چنان‌که در تابعیت تولدی برمبنای نسب پدری به‌استناد بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی مشروعیت نسب شرط نشده است. بر این اساس، ذکر شرط شرعی بودن ازدواج و مشروعیت نسب برای فرزند مادر ایرانی منطقی به نظر نمی‌رسد و اگر در این جا ملاحظاتی وجود داشته باشد، باید چاره دیگری اندیشید.

۴. نابه‌جا بودن شرط نداشتن مشکل امنیتی در ماده‌واحدۀ مصوب سال ۱۳۹۸

بیم مشکلات امنیتی یکی از انتقادهای و دلایل مخالفان هردو ماده‌واحدۀ بود که قانون‌گذار برای رفع این نگرانی «عدم مشکل امنیتی» را به‌منزله شرط مهم اعطای تابعیت به فرزندان مادران ایرانی قرار داده است، اما افزون‌بر آن‌که وجود مشکل امنیتی درمورد فرزندان زیر هجده سال مصداق خارجی چندانی ندارد، حقیقت آن است که بیم وجود مشکلات امنیتی اختصاصی به این فرزندان ندارد و دیگر ایرانی‌زادگان را از جمله فرزندان دارای تابعیت مضاعف تولدی حاصل از ازدواج مردان ایرانی با زنانی خارجی از اتباع دولت‌هایی که رابطه‌ای خصمانه با ملت و دولت ایران دارند نیز شامل می‌شود. بنابراین، نداشتن مشکل امنیتی را یا باید در همهٔ موارد شرط کرد یا دربارهٔ فرزندان مادران ایرانی هم شرط نکرد.

۵. سکوت و ابهام در تبصرهٔ ۱: تبصرهٔ ۱ که احراز نسب را به‌طور مطلق (و نه درخصوص نسب مشروع) برعهدهٔ دادگاه صالح قرار داده است روشن نکرده است که افزون‌بر اصل وجود نسب طبیعی آیا وظیفهٔ تعیین مشروع بودن نسب هم برعهدهٔ دادگاه صالح است یا برعهدهٔ مرجع دیگری است.

۶. بی‌ارتباطی تبصرهٔ ۲ با موضوع ماده‌واحدۀ: به‌لحاظ شکلی، این ایراد نیز وارد است که موضوع تبصرهٔ ۲ ماده‌واحدۀ ربط وثیقی به موضوع اصل ماده‌واحدۀ ندارد؛ زیرا این تبصره نوعی دیگر از تابعیت تحصیلی را بیان کرده است که هیچ‌گونه ارتباطی با سیستم خون و ایرانی بودن فرزندان، هرچند از جانب مادر، ندارد.

البته انتقادهای دیگری هم مطرح شده یا قابل طرح است که به‌علت ناوارد بودن به ذکر عنوان برخی از آن‌ها بسنده می‌کنیم: نادرستی اطلاق ماده‌واحدۀ و حذف قید زادگاه و

اقامت گاه ایرانی، مغایرت ماده واحد با مقررات مربوط به ازدواج و لزوم ثبت آن، تصریح نکردن به لزوم احراز وضعیت فقدان سوء پیشینه، نادرستی تصمیم قضایی درباره یک امر سیاسی، و مانند آن.

۲,۶,۳ انتقادهای مشترک

۱. رفع نکردن کلی مشکل تابعیت فرزند پیش از هجده سالگی

بر اساس ماده واحد مصوب ۱۳۹۸ نیز هم چون ماده واحد مصوب ۱۳۸۵ مشکل تابعیت فرزندان پیش از هجده سالگی به طور کامل حل نمی شود، زیرا اگر مادر ایرانی پیش از هجده سالگی فرزند درخواست تابعیت ایرانی برای فرزند خود نکند، مشکل ابهام و نامشخص بودن تابعیت ایرانی او هم چنان باقی خواهد ماند.

۲. نگاه مشکله محور غیر حقوقی به جای نگاه مسئله محور حقوقی

باتوجه به وحدت مضمونی ماده واحد مصوب سال ۱۳۹۸ با ماده واحد مصوب سال ۱۳۸۵ به نظر می رسد که بسیاری از انتقادهایی که بر ماده واحد مصوب سال ۱۳۸۵ وارد بود بر ماده واحد مصوب ۱۳۹۸ نیز وارد است که یکی از مهم ترین آن ها به دلیل و منطق حاکم بر این ماده واحد ها مربوط می شود. با مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی در هنگام تصویب ماده واحد مصوب سال ۱۳۸۵ مشاهده می شود که ارائه کنندگان و موافقان این طرح ماده واحد را با نگاه «سیاسی، مصلحتی، امنیتی، اداری، اجتماعی، اقتصادی، و مالی» و بیش تر با هدف مشکل گشایی از کسانی که غیر ایرانی بودنشان را مسلم انگاشته اند ارائه کرده اند و به دفاع از آن برخاسته اند و مخالفان طرح نیز در مقام پاسخ به دلیل موافقان خود به خود بیش تر با همین نگاه به مسئله نگریسته اند و احیاناً مخالفانی در خارج از مجلس با نگاهی کم و بیش فمینیستی ماده واحد را به تیغ نقد سپرده اند، در حالی که اولاً، حقیقت این است که تابعیت یک امر حقوقی محض یا یک امر سیاسی محض نیست تا تعیین آن کاملاً در دست قانون گذار باشد، بلکه بیش تر و در اصل مفهومی انتزاعی و برابری واقعیت عینی «عضویت فرد در یک جامعه سیاسی» است. پس منطق ایجاب می کند که در گام نخست فارغ از مشکلات سیاسی، اجتماعی، و امنیتی یاد شده در کلام ارائه کنندگان طرح و حتی فارغ از مدلول بندهای مختلف ماده ۹۷۶ قانون مدنی و فقط با نگاهی حقوقی و با عطف توجه به مبانی و اصول کلی حاکم بر تابعیت به طور عام (دانش پژوه ۱۳۸۱: ۶۰-۷۷) و مبانی و اصول حاکم بر تابعیت ایران به طور خاص مسئله را تحلیل کرد و ایرانی بودن یا نبودن آنان را مشخص ساخت و قانونی

عمومی را تصویب کرد، آن‌گاه اگر مشکل هم‌چنان باقی بود یا قانون جدید مشکلاتی را پدید آورد، با تبصره‌ای به حل مشکل اقدام کرد.

۳. تعمیم نادرست مشکل خاص و موقت و وضع قانون عام و ثابت به‌جای تصمیم قانونی خاص

یکی از انتقادهای مهم به هر دو ماده‌واحدۀ این است که این نقد بر منطق حاکم بر طرح و تصویب ماده‌واحدۀ پیش‌تر از جانب موافقان و تاحدودی هم از جانب مخالفان وارد است که به‌جای آن‌که «مسئله» تابعیت ایرانی فرزندان مادران ایرانی را به‌منزلهٔ یک «پرسش حقوقی» و فارغ از مشکلات احتمالی به‌طور عام و کلی بررسی کنند و دربارهٔ آن قانونی عام به‌تصویب برسانند، «مشکل» اجتماعی، سیاسی، و امنیتی فرزندان زنان ایرانی را که با اتباع افغانستانی ازدواج کرده‌اند، و طبق قاعده راه‌حل اجتماعی، سیاسی، و امنیتی خاص خود را دارد و می‌توان با یک تصمیم قانونی به حل آن اقدام کرد به‌همۀ فرزندان مادران ایرانی تعمیم داده‌اند (عزیزی ۱۳۹۰: ۱۶۶) و به‌جای اتخاذ یک تصمیم قانونی خاص به تصویب قانونی عام با نگاهی غیرحقوقی اقدام کرده‌اند، درحالی‌که حقیقت آن است که این مشکلات خاص آن دسته از فرزندان زنان ایرانی است که با اتباع افغانستانی و تاحدودی اتباع عراقی ازدواج کرده‌اند، وگرنه فرزندان آن دسته از زنان ایرانی که با اتباع اروپایی ازدواج کرده‌اند با این مشکلات مواجه نیستند یا کم‌تر مواجه‌اند.

۴. تعارض انگیزه و انگیزه و شیوۀ نادرست راه‌حل

با این‌که عنوان ماده‌واحدۀ و حتی برخی عبارتهای متن آن به‌گونه‌ای است که گویا انگیزه و هدف قانون‌گذار از وضع ماده‌واحدۀ این است که می‌خواهد وضعیت تابعیت تولدی ایرانی این فرزندان را روشن کند (قربان‌نیا ۱۳۸۷: ۳۶)، اما انگیزه و نتیجهٔ وضع ماده‌واحدۀ که درعمل آنان را غیر ایرانی محسوب می‌کند و حداکثر آنان را از «حق» نسب تابعیت تحصیلی بهره‌مند می‌داند، چیز دیگری است، چیزی که تحصیل آن بدون ماده‌واحدۀ و با استناد به مادهٔ ۹۷۹ نیز (اگرچه با تفاوت‌هایی) امکان‌پذیر است و نتیجه‌اش محرومیت فرزندان مادران ایرانی از نیل به مقامات یادشده در مادهٔ ۹۸۲ قانون مدنی است (نائینی ۱۳۸۶: ۱۲۷۴).

۵. بیگانۀ پنداری و در نتیجه تولدی‌ندانستن تابعیت

مهم‌ترین انتقاد وارد بر ماده‌واحدۀها این است که درعمل فرزندان مادران ایرانی موضوع این مواد را بیگانۀ پنداشته است، درحالی‌که اول، هیچ‌یک از دلایل موافقان ماده‌واحدۀها برای اثبات ایرانی‌نبودن آن‌ها کافی نیست (همان: ۱۲۴۱-۱۲۶۳).

دوم، این بیگانه‌پنداری تعارضی آشکار با برخی دیگر از متون قانونی دارد که در نقدهای آینده توضیح داده خواهد شد.

۶. اطلاق ماده‌واحددها و تصریح‌نکردن وضعیت تابعیت مادر در هنگام تولد فرزند در عبارت «فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی» به زمان ایرانی‌بودن مادر تصریح نشده است، هرچند شاید به قرینه کلمه «ازدواج» ایرانی‌بودن در زمان ازدواج را بتوان ضروری دانست.

توضیح آن‌که زنان ایرانی که با مردان خارجی ازدواج می‌کنند از یک نگاه چند دسته‌اند: نخست، زنانی که پیش از ازدواج از تابعیت ایرانی خارج شدند و هم‌چنان خارجی مانده‌اند، چنین مادرانی و فرزندان آن‌ها مشمول ماده‌واحددها نیستند.

گروه دوم زنانی که در هنگام ازدواج و در زمان تولد فرزند ایرانی بودند و هم‌چنان بر تابعیت ایرانی خودشان باقی‌اند، بی‌تردید این مادران و فرزندان آنان مشمول ماده‌واحددها نیستند. گروه سوم زنانی هستند که در هنگام ازدواج و در زمان تولد فرزند ایرانی بوده‌اند، ولی پس از تولد فرزند و پیش از هجده‌سالگی او از تابعیت ایرانی خارج شده‌اند. گروه چهارم زنانی که در هنگام ازدواج ایرانی بودند، اما پس از ازدواج و پیش از تولد فرزند از تابعیت ایرانی خارج شدند و هم‌چنان خارجی مانده‌اند.

گروه پنجم زنانی هستند که اگرچه در هنگام ازدواج ایرانی نبودند، اما پس از ازدواج و پیش از تولد ایرانی شده‌اند و هم‌چنان بر ایرانی‌بودن خود باقی مانده‌اند. ماده‌واحددها درباره شمول نسبت به سه دسته اخیر از زنان و فرزندان آنان صراحتی ندارد. گروه ششمی را می‌توان تصور کرد که اگرچه ظاهراً مشمول عنوان «فرزندان حاصل از ازدواج شرعی زنان ایرانی با مردان غیرایرانی» نیستند، اما نزدیک به گروه‌های پیشین‌اند، که باید وضعیت تابعیت آنان نیز مشخص شود. این گروه زنانی هستند که در هنگام ازدواج و تولد فرزند ایرانی نبودند، اما پس از تولد فرزند و پیش از هجده‌سالگی او ایرانی شدند و ایرانی باقی مانده‌اند.

به نظر می‌رسد که خوب و بلکه لازم است که ماده‌واحددها به گونه‌ای نگارش شود که به روشنی معلوم شود مراد از مادر ایرانی ایرانی‌بودن مادر در کدامین زمان است؟ زمان ازدواج، زمان تولد فرزند، یا زمان درخواست یا هر سه یا دو یا یکی از آن‌ها و کدامین آن‌ها؟

۷. اطلاق ماده‌واحددها و تصریح‌نکردن وضعیت تابعیت مادر در هنگام درخواست تابعیت

ایرانی برای فرزند

ایراد دیگر این است که ماده‌واحدۀ به وضعیت تابعیت مادر در هنگام درخواست تابعیت ایرانی برای فرزند توجهی نکرده و به‌طور مطلق چنین حقی را برای مادر شناخته است، درحالی‌که ممکن است چنین مادری در فاصلۀ تولد و هجده‌سالگی فرزند از تابعیت ایران خارج شده باشد و در هنگام درخواست تابعیت ایران برای فرزند تابعیت دولت دیگری را داشته باشد. اطلاق ماده‌واحدۀ در این‌جا این پرسش را پدید می‌آورد که آیا این مادر به‌اعتبار تابعیت ایرانی خود در زمان تولد فرزند حق درخواست تابعیت ایرانی برای فرزند خود را دارد یا به‌اعتبار فقدان تابعیت ایرانی در زمان درخواست حق درخواست تابعیت ایرانی را برای فرزند خود ندارد؟

اعطای تابعیت تحصیلی ایران به فرزند به‌درخواست چنین مادری که تابعیت ایرانی ندارد، غیرمنطقی به‌نظر می‌رسد، گرچه، همان‌طور که گذشت، منطق اعطای تابعیت به درخواست خود فرزند پس از رسیدن به هجده‌سالگی هم‌چنان به قوت خود باقی است. پس به‌نظر می‌رسد که بهتر است با اضافه‌کردن این قید به ماده‌واحدۀ آن را این‌گونه اصلاح و تکمیل کرد: «... به‌درخواست مادر ایرانی، در صورتی که در زمان درخواست هم تبعۀ ایران باشد ...»

۸. محرومیت از مواهب تابعیت اصلی و تابعیت اکتسابی ایران

بیگانه‌محسوب‌شدن فرزندان مادران ایرانی و صرفاً برخورداری آنان از حق کسب تابعیت تحصیلی ایران از یک‌سو، به محرومیت نابه‌جای آنان از مواهب تابعیت اصلی ایران (به‌علت اصلی نبودن تابعیت) و از سوی دیگر، به محرومیت از مواهب تابعیت اکتسابی ایران (در صورت درخواست نکردن مادر تا پیش از هجده‌سالگی) می‌انجامد.

۹. نوعی ناسازگاری با دیگر متون قانونی

مفاد ماده‌واحدۀ با مفاد برخی از متون قانونی مربوط ناسازگار است، از جمله:

الف) اصل چهل‌ویکم قانون اساسی

اصل چهل‌ویکم قانون اساسی برخورداری از تابعیت ایران را به‌طور عام و مطلق «حق مسلم هر فرد ایرانی» می‌داند، بدون آن‌که بین نسب پدری و مادری تفکیکی کرده باشد، پس همان‌طور که فرزند پدر ایرانی مصداق «فرد ایرانی» است، همان‌گونه فرزند مادر ایرانی هم مصداق «فرد ایرانی» به‌شمار می‌آید که برخورداری از تابعیت تولدی ایران حق مسلم اوست. نتیجۀ منطقی «حق مسلم بودن تابعیت ایران» به‌تصریح قانون‌گذار اساسی آن است که «دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا

در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید». به نظر می‌رسد که مراد از دولت در این عبارت حکومت و مجموعه نهادهای حکومتی است، پس نه تنها قوه مجریه و نهادهای اجرایی مربوط به تابعیت نمی‌توانند از این فرد سلب تابعیت کنند، بلکه قوه مقننه هم نمی‌تواند با وضع قانون تابعیت آنان را سلب کند یا مانع اعطای تابعیت به آنان شود. پس همان‌طور که نمی‌تواند با وضع قانون فرزند متولد در خارج از کشور از پدر و مادر ایرانی را ایرانی محسوب نکند و از دادن شناسنامه ایرانی به او دریغ ورزد، هم‌چنین نمی‌تواند با وضع ماده واحده نیز از ایرانی محسوب کردن فرزندان مادران ایرانی خودداری کند.

ب) ناسازگاری شروط ماده واحده‌ها با اطلاق بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی

تصریح به شرط شرعی بودن ازدواج در ماده واحده مصوب سال ۱۳۹۸ که فرزند ناشی از ازدواج غیر شرعی زن ایرانی با مرد خارجی را به‌طور کلی (اعم از آن‌که به علت جهل طرفین یا مأموران مربوط یا به علت اظهار خلاف واقع زوجین به ثبت رسیده و رسمیت یافته باشد یا آن‌که به ثبت نرسیده و رسمیت نیافته باشد) از دارا شدن تابعیت ایران محروم دانسته است، با اطلاق منطبق بند ۲ ماده ۹۷۶ که فرزند پدر ایرانی، اعم از فرزند مشروع و نامشروع را ایرانی محسوب می‌کند ناسازگار است.

ج) بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی

ماده واحده که فرزندان متولد در ایران و حاصل از ازدواج زنان ایرانی متولد در ایران را با مرد خارجی ایرانی محسوب نکرده و فقط دارای حق کسب تابعیت ایران می‌داند، افزون بر آن که امری غیر منطقی و ناعادلانه است (عزیزی ۱۳۹۰: ۱۷۴-۱۷۵)، با بند ۴ ماده ۹۷۶ که آنان را ایرانی محسوب می‌کند در تعارضی آشکار است؛ هر چند برخی به صورت ناموفق در تلاش برای رفع این تعارض برآمده‌اند (همان: ۱۶۷-۱۷۰).

۱۰. تبعیض منفی ناروا و غیر منطقی علیه فرزندان مادران ایرانی

فرزندان مادران ایرانی متولد ایران که به استناد ماده واحده بیگانه محسوب شده‌اند در موقعیتی فروتر از فرزندان مادران خارجی متولد ایران قرار گرفته‌اند، که به استناد بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایرانی به‌شمار می‌آیند و این مصداق روشنی از تبعیض منفی ناروا و غیر منطقی علیه این فرزندان است. چگونه می‌توان پذیرفت که طفل متولد در ایران را که یکی از والدین خارجی او در ایران متولد شده‌اند تبعه اصلی ایران محسوب کرد (بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م)، اما طفلی را که او نیز در ایران متولد شده و مادر ایرانی‌اش نیز در ایران متولد شده دارنده تابعیت اکتسابی ایران محسوب کرد (عزیزی ۱۳۹۰: ۱۷۴-۱۷۵).

۱۱. شبهه نگاه جنسیتی به تابعیت

به نظر می‌رسد، تفاوت نسب پدری و مادری در برخورداری فرزندان پدر ایرانی از تابعیت ایرانی پدر (به استناد بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م) و برخورداری فرزندان مادر ایرانی از حق کسب تابعیت تحصیلی ایران که مستلزم عدم برخورداری او از تابعیت ایرانی مادر است (به استناد ماده‌واحدۀ مصوب ۱۳۹۸) اگر جنسیتی نباشد (که نیست) (دانش‌پژوه ۱۳۹۷: ۹۷-۱۱۵) و نیز مشکل آفرین هم نباشد، دست‌کم از یک سو، شبهه نگاه تبعیض جنسیتی را که هم ناصحیح و هم برخلاف ارزش‌های حقوق بشری معاصر است تداعی می‌کند و از سوی دیگر، دلیلی منطقی برای این تفاوت به چشم نمی‌خورد. پس منطقی آن است که فرزندان مادر ایرانی، هم‌چون فرزندان پدر ایرانی، به دلایلی که تبیین خواهد شد (و نه به دلایل فمینیستی) تبعه ایران محسوب شود تا قانون ایران به تبعیض جنسیتی متهم نگردد.

۴. پیش‌نهاد اصلاحی جدید

پیش‌تر اشاره شد که درست است که قانون‌گذار قدرت قانون‌گذاری دارد، اما این قدرت مشروط و محدود به رعایت شرایط قانون‌گذاری، از جمله حق‌های طبیعی و فراقانونی افراد است. از این رو، به نظر می‌رسد که با توجه به انتقادهای پیش‌گفته بر ماده‌واحدۀ و به‌ویژه افراط تناقض‌آلود در بیگانه‌محسوب کردن تمامی فرزندان مادران ایرانی که پدرشان غیرایرانی است، حتی اگر هر سه هم متولد ایران باشند، در حالی که فرزندان پدر و مادر خارجی موضوع بندهای ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی به‌گونه‌ای ایرانی محسوب می‌شوند، اصلاح قانون به‌گونه‌ای صریح، مناقشه‌ناپذیر، تمام‌شمول، و نسخ ماده‌واحدۀ به‌دلایلی که تبیین خواهد شد، ضرورت می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که هم تولدی‌بودن تابعیت ایرانی این فرزندان اثبات شود و هم مطلق و منجزبودن تابعیت تولدی آنان موجه گردد. در ادامه و در ضمن دو مبحث، نخست، متن پیش‌نهادی مطرح می‌شود و مفاد آن تبیین می‌گردد و سپس، دلایل توجیه‌کننده آن تشریح می‌شود.

۱,۴ متن و مفاد ماده‌واحدۀ پیش‌نهادی

به دلایلی که خواهد آمد، پیش‌نهاد می‌شود بند ۲ ماده ۹۷۶ هم‌راه با افزوده‌شدن تبصره‌ای که تعیین‌کننده وضعیت فرزندان دارای تابعیت مضاعف تولدی است به شکل ذیل اصلاح شود، به‌گونه‌ای که دیگر به ماده‌واحدۀ مصوب سال ۱۳۸۵ و سال ۱۳۹۸ نیازی نباشد. در این

اصلاح کلمه «ایرانی» یادشده در این بند نیز به عبارت «تبعه ایران» تغییر می‌یابد تا از یک‌سو، مقصود از «ایرانی» به صراحت روشن شود و از سوی دیگر، با مفهوم کلمه «ایرانی» در اصل چهل و یکم قانون اساسی که ناظر به مفهوم دیگری است، اشتباه نشود.

۱،۱،۴ متن پیش‌نهادی

ماده ۹۷۶- اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند:

۱-

۲- کسانی که پدر یا مادر آنها تبعه ایران است، اعم از این‌که در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.

تبصره: فرزندان که دارای تابعیت مضاعف تولدی هستند، موظف‌اند که ظرف مدت دو سال پس از رسیدن به هجده سال تمام تابعیت خارجی خود را رد کرده و سند خروج از تابعیت خارجی را به مقامات مربوط تسلیم کنند تا بتوانند از همه مواهب تابعیت ایرانی بهره‌مند گردند، در غیر این صورت، مشمول محرومیت‌های ماده ۹۸۲ خواهند بود، مگر آن‌که مدت ده سال متوالی یا بیست سال متناوب پس از رسیدن به سن هجده سال تمام در ایران اقامت داشته باشند.

۲،۱،۴ مفاد ویژه متن پیش‌نهادی

اگرچه برخی از مفاد متن پیش‌نهادی با مفاد ماده‌های مصوب یا پیش‌نهادهای نامصوب مشترک یا نزدیک است، اما برخی دیگر ویژه این پیش‌نهاد است.

۱. روشن بودن مفهوم تبعه ایران: در حالی که در شمول عبارت «ایرانی» در بند ۲ ماده ۹۷۶ در مورد اتباع اکتسابی ایران تردید وجود دارد و با فرض شمول هم این شمول ناشی از اطلاق «عبارت» ایرانی است که از نوع «ظهور» است، شمول عبارت «تبعه ایران» در متن پیش‌نهادی درباره همه اتباع ایران، اعم از تولدی یا تحصیلی، تبعی و تحقیقی، در مقایسه با عبارت «ایرانی» مفهومی روشن و از نوع نص است که تردیدی در آن وجود ندارد.

۲. روشن بودن کفایت رابطه نسبی با پدر یا مادر ایرانی: در متن پیش‌نهادی به روشنی بیان شده است که ایرانی بودن یکی از پدر یا مادر برای برخوردار شدن فرزند از تابعیت تولدی دولت ایران کافی است، در حالی که بند ۲ ماده ۹۷۶ تصریح لازم را بر کفایت فقط نسب پدری یا کفایت هر یک از دو نسب پدری یا مادری ندارد.

۳. مطلق و منجز بودن تابعیت تولدی: اطلاق متن پیش‌نهادی به‌گونه‌ای است که نه‌تنها در صورتی که فرزند مادر ایرانی فاقد تابعیت خارجی باشد، به‌صورت منجز و قطعی تبعهٔ ایران محسوب خواهد شد، بلکه حتی در صورتی که فرزند از تابعیت تولدی دولت خارجی هم برخوردار باشد، هم‌چنان از تابعیت تولدی ایران به‌صورت مطلق و منجز برخوردار است؛ زیرا همان‌گونه که در صورت عکس قضیه، یعنی در صورتی که فرزند به‌علت نسب پدر ایرانی، ایرانی محسوب می‌شود، تابعیت تولدی او تابعیت منجز است، چه هم‌زمان و به هر دلیل تابعیت خارجی دیگری داشته یا نداشته باشد، همین‌گونه در تابعیت تولدی ناشی از نسب مادری او نیز باید تابعیت او منجز و قطعی باشد و به رد تابعیت خارجی معلق نشود.

۴. مشروطیت برخورداری از همهٔ مواهب تابعیت تولدی ایران: منطقی به‌نظر می‌رسد که برخورداری از همهٔ مواهب تابعیت ایرانی برای فرزندان که از تابعیت خارجی نیز برخوردارند و دارای تابعیت مضاعف تولدی هستند به رد تابعیت خارجی آن‌ها مشروط گردد. بدین‌منظور، نه‌تنها فرزندان مادران ایرانی، بلکه حتی فرزندان پدر ایرانی نیز که دارای تابعیت مضاعف تولدی منجزند، باید مکلف گردند که در بازهٔ زمانی خاصی، مثلاً در فاصلهٔ هجده تا بیست‌سالگی برای رد تابعیت خارجی اقدام کنند. اگر اقدام آنان نتیجه‌بخش باشد، هم‌چون دیگر اتباع تولدی منجز ایرانی هستند و از همهٔ مواهب تابعیت ایرانی برخوردارند. اما در صورت اقدام‌نکردن یا بی‌نتیجه‌بودن اقدام، به‌لحاظ رعایت مصالح عمومی، به‌طور مطلق (هم‌چون اتباع اکتسابی) یا مشروط به اقامت‌نداشتن در ایران مشمول محرومیت‌های مادهٔ ۹۸۲ قرار گیرند.

۵. فمینیستی نبودن پیش‌نهاد اصلاحی

هم‌سانی نسب پدری و مادری در برخورداری فرزند از تابعیت تولدی ایران که در پیش‌نهاد این نوشتار آمده است هرگز و به‌هیچ‌وجه صبغهٔ فمینیستی ندارد و مستند به بند دوم مادهٔ ۹ کنوانسیون امحای کلیهٔ اشکال تبعیض علیه زنان مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۸۷ و مانند آن نیست، بلکه تحت‌تأثیر نگاه فقهی و اسلامی است که در صورت اختلاف دینی پدر و مادر، فرزند را به‌لحاظ دینی به طرف مسلمان ملحق می‌کند، اگرچه طرف مسلمان مادر باشد. همین سان در این پیش‌نهاد فرزندی که پدر و مادر او در تابعیت اختلاف داشته باشند، به‌لحاظ سیاسی و تابعیتی به طرف ایرانی ملحق شده و ایرانی محسوب می‌گردد، اگرچه طرف ایرانی مادر باشد.

۲,۴ دلایل توجیه‌کننده متن پیش‌نهادی

برای اثبات یا توجیه ایرانی‌بودن فرزندان مادران ایرانی از میان دلایلی که صاحبان دیدگاه دوم و سوم گفته‌اند می‌توان به این دلایل استناد کرد: ۱. زیادنبودن تعداد فرزندان مادران ایرانی؛ ۲. لزوم پرهیز از عقاب بلابیان؛ ۳. نگاه مبنایگروانه و قیاس نظام تابعیت ایران با نظام تابعیت فرانسه؛ ۴. توجه به مشکل بی‌هویت‌ها و حل مشکل آنان؛ ۵. رفع بی‌تابعیتی و مشکلات ناشی از آن؛ ۶. نگاه فمینیستی و لزوم رفع تبعیض جنسیتی در تابعیت؛ ۷. لزوم حل مشکل پیش از هجده‌سالگی فرزندان؛ ۸. ادعای کفایت نسب مادری برای ایرانی‌دانستن فرزندان مادران ایرانی؛ ۹. دلیل قانونی.

اما از آن‌جاکه این دلایل خالی از نقد نیستند باید به دلایلی استناد کرد که قدرت اثبات یا توجیه پیش‌نهاد یادشده را داشته باشد.

توجه به مقتضای حقیقت تابعیت بر مبنای سیستم خون، مقتضای اصل چهل‌ویکم قانون اساسی، انطباق بیش‌تر با مقتضای فقه اسلامی، و در نهایت انطباق بیش‌تر با مقتضای ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد و توصیه‌های بین‌المللی از جمله دلایلی است که به نظر می‌رسد می‌توانند اثبات‌کننده یا دست‌کم توجیه‌کننده دیدگاه پیش‌نهادی باشند.

۱,۲,۴ مقتضای حقیقت تابعیت بر مبنای سیستم خون

به نظر می‌رسد که اگر تابعیت به معنای «عضویت فرد در جمعیت تشکیل‌دهنده دولتی خاص» باشد و اگر یکی از راه‌های اثبات این عضویت سیستم خون و نسب و عضویت فرد از طریق تولد در خانواده‌ای از اتباع آن دولت باشد، چنان‌که در نظام تابعیت ایران این‌گونه است، در تحلیلی پیش‌قانونی تفاوتی بین عضویت فرد در جمعیت تشکیل‌دهنده دولت از طریق نسب پدری یا مادری وجود ندارد. دلیل آن است که یک طفل به همان میزان که به علت نسب پدری عضو خانواده پدری است، به همان اندازه هم به علت نسب مادری عضو خانواده مادری است. حال اگر این پدر و مادر در تابعیت مشترک باشند، این فرزند به دو علت مساوی عضو جمعیت تشکیل‌دهنده دولت متبوع والدین خواهد بود و اگر پدر و مادر دارای دو تابعیت متفاوت باشند، این فرزند به دو علت مستقل عضو جمعیت تشکیل‌دهنده دو دولت محسوب می‌شود؛ هم دولت متبوع پدر و هم دولت متبوع مادر. بنابراین، فرزندی که پدر و مادرش هر دو ایرانی‌اند، به دو علت ایرانی است و برخوردار از تابعیت دولت ایران حق اوست، اما فرزندی که فقط پدر یا مادرش ایرانی

است به یک علت ایرانی است و برخورداری از تابعیت دولت ایران حق اوست و در این جا فرقی نمی‌کند که به علت ایرانی بودن پدر ایرانی محسوب شود یا به علت ایرانی بودن مادر. بر این اساس، اعطای تابعیت ایرانی فقط بر مبنای نسب پدری و ندادن تابعیت ایرانی بر مبنای نسب مادری تفاوتی بلاوجه است که سبب محرومیت فرزند ایرانی از تابعیت ایران می‌شود، در حالی که اصل چهل و یکم قانون اساسی تصریح کرده است که تابعیت ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و بدون تردید فرزندی که مادرش ایرانی و پدرش خارجی است، در عین حال که از ناحیه پدر خارجی است هم‌زمان از ناحیه مادر ایرانی محسوب می‌شود و باید از تابعیت ایران بهره‌مند گردد. اگر این دلیل برای برخورداری فرزند از تابعیت تولدی ایران و ایرانی محسوب شدن او بر اساس سیستم خون از طریق نسب مادری کافی و قانع‌کننده باشد (که هست) دیگر تفاوتی نمی‌کند که فرزند یا مادر ایرانی او یا هر دو متولد ایران باشند یا هیچ‌کدام متولد ایران نباشند، همان‌گونه که در نسب پدری محل تولد پدر و فرزند در برخورداری فرزند از تابعیت ایران هیچ نقش مثبت یا منفی‌ای ندارد.

۲،۲،۴ مقتضای اصل چهل و یکم قانون اساسی

۱،۲،۲،۴ تبیین مطلب

پیش‌تر اشاره شد که اصل چهل و یکم قانون اساسی برخورداری از تابعیت ایران را به‌طور عام و مطلق «حق مسلم هر فرد ایرانی» می‌داند بدون آن‌که بین نسب پدری و مادری تفکیکی کرده باشد. بی‌تردید، با توجه به واقعیات تاریخی - اجتماعی ایران و تصریح بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی و نیز روح حاکم بر دیگر بندهای این ماده و حتی دیگر مواد قانونی مربوط به تابعیت مراد از «ایرانی» در این اصل کسی است که نسب ایرانی داشته باشد. اما همه بحث این است که چه کسی نسب ایرانی دارد تا تابعیت ایران حق مسلم او باشد؟ در این جا فرض‌های متعددی وجود دارد: بی‌تردید کسی که هم پدر و هم مادر او ایرانی است ایرانی محسوب می‌شود و کسی که هیچ‌یک از پدر و مادرش ایرانی نیستند ایرانی به‌شمار نمی‌آید، اما اگر فقط یکی از والدین ایرانی باشد و دیگری غیرایرانی باشد، آیا باز هم چنین شخصی ایرانی محسوب می‌شود؟ در برابر این پرسش دو پاسخ مطلق و دو پاسخ تفصیلی بدین ترتیب قابل طرح است:

۱. ایرانی نبودن فرزند به علت لزوم ایرانی بودن والدین؛

۲. ایرانی بودن فرزند به علت کفایت ایرانی بودن یکی از والدین؛

۳. تفصیل پدرگرایانه مبتنی بر ایرانی بودن فرزند، در صورت ایرانی بودن پدر؛

۴. تفصیل مادرگرایانه مبتنی بر ایرانی بودن فرزند، در صورت ایرانی بودن مادر.

در این میان، هیچ‌کس به اطلاق یادشده در پاسخ اول و تفصیل یادشده در پاسخ چهارم گرایش نیافته است، اما از میان دو پاسخ باقی مانده پاسخ مطلق دوم (کفایت ایرانی بودن یکی از والدین، چه پدر و چه مادر) با ظاهر منطوق اصل چهل و یکم قانون اساسی که به طور عام و مطلق و بدون هیچ تفکیکی بین نسب پدری و مادری تابعیت ایران را «حق مسلم هر فرد ایرانی» می‌داند، سازگارتر است. بر این اساس، همان‌طور که فرزند پدر ایرانی مصداق «فرد ایرانی» است، فرزند مادر ایرانی نیز «فرد ایرانی» به شمار می‌آید که در نتیجه برخورداری از تابعیت تولدی ایران حق مسلم اوست.

۲،۲،۲،۴ نقد مطلب

البته ممکن است گفته شود که قانون‌گذار عادی با مفهوم مخالف بند ۲ ماده ۹۷۶ عموم اصل چهل و یکم قانون اساسی را تخصیص زده و فقط کسی را ایرانی محسوب می‌کند که پدرش ایرانی باشد.

۳،۲،۲،۴ پاسخ نقد

اما این سخن به سه دلیل زیر صحیح به نظر نمی‌رسد:

دلیل اول، ناظر نبودن ماده ۹۷۶ بر اصل چهل و یکم قانون اساسی: ماده ۹۷۶ قانون مدنی و از جمله بند ۲ آن از دو نظر نمی‌تواند ناظر بر اصل چهل و یکم قانون اساسی و منحصراً آن باشد:

اول، نبود امکان تاریخی: مواد قانون مدنی حدود پنجاه سال پیش از قانون اساسی به تصویب رسیده است و بدیهی است که به لحاظ تاریخی نمی‌تواند ناظر بر قانونی باشد که پس از پنجاه سال به تصویب رسیده است، به ویژه آن‌که رژیم سیاسی زمان تصویب هر یک از دو قانون هم متفاوت است.

دوم، تفاوت مضمونی: تفاوت مضمونی ماده ۹۷۶ قانون مدنی و اصل چهل و یکم قانون اساسی به گونه‌ای است که منطقیاً هم ماده ۹۷۶ نمی‌تواند ناظر به اصل چهل و یکم باشد؛ زیرا عبارت صدر این ماده که می‌گوید: «اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند» به خوبی نشان می‌دهد که این ماده فقط در مقام بیان اشخاصی است که از تابعیت ایران برخوردارند، چه تابعیت او تابعیت تولدی باشد (بندهای ۲، ۳، ۴، ۵) و چه تابعیت غیر تولدی (بندهای

۶ و ۷). در تابعیت تولدی هم چه مصداق فرد ایرانی باشند (بند ۲) و چه نباشند (بندهای ۳، ۴، و ۵). بنابراین، اصولاً ماده ۹۷۶ قانون مدنی و از جمله بند ۲ آن ماده در مقام بیان و تعریف «فرد ایرانی» نیست تا به استناد آن گفته شود که فقط فرزندی که پدرش ایرانی است مصداق «فرد ایرانی» است و در نتیجه برخورداری از تابعیت دولت ایران «حق مسلم» اوست، اما فرزند مادر ایرانی مصداق فرد ایرانی نیست و در نتیجه برخورداری از تابعیت ایران حق مسلم او نیست.

دلیل دوم، نبود امکان تخصیص اصل چهل و یکم قانون اساسی با بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی: قانون مدنی می‌تواند مراد قانون اساسی را تبیین کند و مثلاً مقصود از عبارت «فرد ایرانی» تعریف نشده را در قانون اساسی تعریف کند (که البته چنین نکرده است)، اما به لحاظ حکمی از چند نظر نمی‌تواند مخصص و مقید قانون اساسی باشد:

اول، فقدان مفهوم مخالف: بند ۲ ماده ۹۷۶ فقط در صورتی می‌تواند مخصص اصل چهل و یکم قانون اساسی باشد که مفهوم مخالف داشته باشد، در حالی که وجود مفهوم مخالف برای این بند و نفی ایرانی بودن فرزند مادر ایرانی به شدت قابل تردید، بلکه قابل انکار است.

دوم، نداشتن صلاحیت ذاتی و قدرت تخصیص: اصولاً، قانون مدنی که قانونی عادی است صلاحیت ذاتی و قدرت تخصیص قانون اساسی را که قانون عالی است ندارد، مگر آن که قانون اساسی صلاحیت و اختیار چنین تخصیص و تقییدی را به قانون‌گذار عادی تفویض کرده باشد (دانش پژوه ۱۳۹۱: ۶۰) که در این مورد چنین نکرده و صلاحیت و اختیار تخصیص و تقیید قانون اساسی را به قانون عادی نسپرده است. افزون بر آن که در فرض اعطای صلاحیت نیز باید توجه داشت که اصولاً اجازه و صلاحیت بخشی فرضی قانون اساسی به قانون عادی برای تخصیص قانون اساسی ناظر بر قوانین عادی مصوب پس از قانون اساسی است و نه قوانین عادی مصوب پیش از قانون اساسی، مگر آن که قانون اساسی به این امر تصریح کرده باشد، که چنین نکرده است. پس مفهوم مخالف بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی نمی‌تواند مخصص اصل چهل و یکم قانون اساسی باشد.

سوم، نبود امکان تاریخی: حتی با فرض صلاحیت و قدرت تخصیص، دست کم در این مورد خاص (بند ۲ ماده ۹۷۶) نمی‌تواند مخصص عام (اصل چهل و یکم) باشد، زیرا در مواردی که خاص به لحاظ زمانی مقدم بر عام است (خاص: ماده ۹۷۶، مصوب: ۱۳۱۳ و عام: اصل چهل و یکم، مصوب: ۱۳۵۸)، اگرچه احتمالاً خاص می‌تواند مخصص عام باشد، اما چه بسا برعکس، این عام مؤخر است که ناسخ خاص مقدم می‌گردد و اتفاقاً

موضوع بحث ما به مواردی نزدیک‌تر است که عام مؤخر (و در این جا اصل چهل و یکم قانون اساسی) ناسخ خاص مقدم (و در این جا مفهوم مخالف بند ۲ ماده ۹۷۶) است (کاتوزیان ۱۳۷۹: ۳۷۸-۳۸۱؛ کاتوزیان ۱۳۷۷: ۳۷۹-۳۸۰؛ شیروی ۱۳۹۸: ۲۴۰؛ قافی ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۴۱-۲۴۵).

۳,۲,۴ انطباق بیش‌تر با مقتضای فقه اسلامی

در نظام حقوقی اسلام اصل اولیه در تابعیت تولدی بر سیستم خون و نسب استوار شده است و هیچ‌یک از دو نسب پدری یا مادری بر دیگری ترجیح ندارد، به‌گونه‌ای که در صورت اختلاف تابعیت والدین فرزند به‌استناد طرفی که تبعه دارالاسلام است، خواه پدر و خواه مادر، تبعه دارالاسلام محسوب می‌شود (دانش‌پژوه ۱۳۸۱: ۱۳۲). بر این اساس، می‌توان گفت که فرزندی که یکی از والدینش ایرانی است به‌استناد نسب او ایرانی به‌شمار می‌آید، خواه پدر ایرانی باشد یا مادر.

۴,۲,۴ انطباق بیش‌تر با مقتضای ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد و

توصیه‌های بین‌المللی

در بسیاری از اسناد بین‌المللی به‌صراحت و مستقیم یا به‌طور ضمنی و غیرمستقیم بر اصل برخورداری فرزند از تابعیت دولت متبوع مادر بر مبنای نسب مادری تأکید شده است. البته برخی از اسناد به‌طور مطلق و نامشروط بر این امر تأکید کرده‌اند و برخی آن را به شرایطی مانند تولد فرزند در خاک دولت متبوع مادر یا بی‌تابعیت‌بودن فرزند و نابردارگری او از تابعیت دولت متبوع پدر یا دولتی دیگر مشروط ساخته‌اند. برای نمونه، بند ۱ ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر که مقرر می‌دارد: «هرکس حق دارد که دارای تابعیت باشد» اگرچه به‌طور مستقیم و به‌صراحت از تابعیت بر مبنای نسب مادری سخن نمی‌گوید، اما تأکید آن بر حق هرکس در داشتن تابعیت مقتضی آن است که دست‌کم در صورت بی‌تابعیت‌بودن فرزند بر مبنای نسب مادری از تابعیت دولت متبوع مادر برخوردار شود، به‌ویژه اگر متولد در سرزمین همان دولت هم باشد.

نمونه دیگر بند ۲ ماده ۹ کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مصوب دسامبر ۱۹۷۸ است که مقرر می‌دارد: «دولت‌های عضو به زنان و مردان در مورد تابعیت فرزندشان حقوق مساوی اعطا خواهند کرد» و بدین‌گونه برخوردار ساختن فرزند را از تابعیت بر مبنای نسب مادری به‌طور مطلق و نامشروط به دولت‌های عضو توصیه می‌کند

(عزیزی ۱۳۹۰: ۱۱۲)، هرچند این بند از آن نظر که تابعیت فرزند را حق پدر و مادر می‌داند قابل نقد است.

بند ۳ مادهٔ ۱ کنوانسیون راجع به کاهش بی‌تابعیتی نیز با بیان این‌که «باوجود بند ۱ (ب) و ۲ این ماده فرزند حاصل از ازدواج که در سرزمین دولت متعاقد متولد شده و مادرش تابعیت آن دولت را داشته باشد، باید هنگام تولد تابعیت دولت را کسب کند، اگر در صورت عدم اعطای تابعیت فرد بی‌تابعیت بماند» (انصاری ۱۳۹۶: ۷۲) تابعیت تولدی طفل را برمبنای نسب مادری به‌صراحت پذیرفته، اما الزام دولت عضو را به اعطای تابعیت به تولد طفل در آن سرزمین و بی‌تابعیت بودن طفل مشروط کرده است.

هم‌چنین، در بند ۱ مادهٔ ۴ به تابعیت برمبنای نسب مادری حتی برای فرزندی که در خاک کشور متبوع مادر متولد نشده بدین‌گونه تصریح می‌کند:

دولت متعاقد باید تابعیتش را به فردی که در سرزمینش متولد نشده و در صورت عدم اعطای تابعیت بی‌تابعیت خواهد ماند اعطا کند، مشروط بر این‌که تابعیت یکی از والدینش در هنگام تولد فرد تابعیت همان دولت عضو بوده باشد (انصاری ۱۳۹۶: ۷۳).

۵. نتیجه‌گیری

با استدلال و پیش‌نهاد منطقی یادشده به‌نظر می‌رسد که دیگر مجالی برای ماده‌واحدۀ‌های مصوب سال ۱۳۸۵ و مهرماه سال ۱۳۹۸ مبنی بر بیگانه‌بودن فرزندان مادران ایرانی و تسهیل اعطای تابعیت تحصیلی به آن‌ها باقی نمی‌ماند و اگر در نتیجهٔ ازدواج زنان ایرانی با مردان عراقی و بیش از آن مهاجران افغانستانی مشکلاتی برای افراد یا کشور پدید آمده باشد، به‌طور منطقی باید آن‌ها را با تصمیم قانونی خاص حل کرد، نه آن‌که با بیگانه‌محسوب‌کردن این فرزندان صورت مسئله را پاک کرد. بنابراین، فرزندان مادران ایرانی هم‌چون فرزندان پدر ایرانی به‌طور مطلق و منجز از تابعیت اصلی و تولدی ایران برخوردارند و این برخورداری را می‌توان با اصلاح بند ۲ مادهٔ ۹۷۶ قانون مدنی بدین‌گونه رسمیت بخشید: «کسانی که پدر یا مادر آن‌ها تبعۀ ایران است، اعم از این‌که در ایران یا در خارجه متولد شده باشند، ایرانی محسوب می‌شوند» و تابعیت مضاعف تولدی احتمالی ناشی از آن را نیز با این تبصره چاره‌اندیشی کرد:

تبصره: فرزندان که دارای تابعیت مضاعف تولدی هستند، موظف‌اند که ظرف مدت دو سال پس از رسیدن به هجده سال تمام تابعیت خارجی خود را رد کرده و سند

خروج از تابعیت خارجی را به مقامات مربوط تسلیم کنند تا بتوانند از همه مواهب تابعیت ایرانی بهره‌مند گردند، درغیراین‌صورت، مشمول محرومیت‌های ماده ۹۸۲ خواهند بود، مگر آن‌که مدت ده سال متوالی یا بیست سال متناوب پس از رسیدن به سن هجده سال تمام در ایران اقامت داشته باشند.

البته برای تکمیل پیش‌نهاد اصلاحی یادشده که، برخلاف ماده‌واحد، تمامی فرزندان مادران ایرانی را ایرانی محسوب می‌کند، پیش‌نهاد می‌شود که فرزندان بیگانگان موضوع بندهای ۴ و ۵ قانون مدنی بیگانه به‌شمار آیند و آنچه برای تسهیل کسب تابعیت ایران در ماده‌واحد مطرح شده بود برای اینان در نظر گرفته شود و حتی درصورت مصلحت آنان را از شمول محرومیت‌های ماده ۹۸۲ نیز مستثنی دانست. با تصویب این پیش‌نهاد سیستم پایه در تابعیت تولدی ایران، که همانا سیستم خون است، از اصالت و شمول بیش‌تری برخوردار می‌گردد و دامنه استناد به سیستم استثنایی و تکمیلی خاک نیز محدودتر می‌شود. درپایان، گفتنی است که برخی از کشورهایی که سیستم خون را در تابعیت تولدی به‌طور مطلق یا همراه با شرط تولد در خاک کشور خود پذیرفته‌اند به همین صورت عمل کرده‌اند و داشتن نسب به یک طرف، خواه پدر و خواه مادر، را برای اعطای تابعیت تولدی کافی دانسته‌اند، مانند چین، ژاپن، سنگاپور، کره جنوبی، کره شمالی، مالزی، آلمان، آندورا، اسپانیا، اوکراین، انگلیس، ایتالیا، بلاروس، بلغارستان، چک، دانمارک، رومانی، فرانسه، نروژ، آنگولا، باهاماس، کنیا، و نیجریه (آل‌کجباغ ۱۳۹۳؛ نصیری ۱۳۷۲: ۶۴؛ شیخ‌الاسلامی ۱۳۶۴: ۴۸).

کتاب‌نامه

- آل‌کجباغ، سیدحسین (۱۳۹۳)، *تابعیت در ایران و سایر کشورها*، تهران: جنگل.
- ابراهیمی، سیدنصرالله (۱۳۸۶)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: سمت.
- ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۶۹)، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج ۱، تهران: آگاه.
- انصاری، محمدباقر (۱۳۹۶)، *اسناد بین‌المللی حقوق بشر*، ج ۴، تهران: خرسندی.
- حقیقت‌طلب، پیمان (۱۳۹۷)، «فقط ایران و شش کشور دیگر راه خود را می‌روند»، *مجله زنان/امروز*، ش ۳۲.
- خاکپور، علی‌اکبر (۱۳۹۷)، *قوانین تابعیت در اسناد حقوق بین‌الملل و حقوق ایران*، تهران: اندیشه کتاب ایرانیان.
- خاکپور، مجید (۱۳۹۷)، «بنویسید به ما خون جگر هم بدهند»، *مجله زنان/امروز*، ش ۳۲.

- بازخوانی «انتقادی - اصلاحی» ماده واحد مصوب مهرماه ۱۳۹۸ درباره ... (مصطفی دانش پژوه) ۲۳۷
- دانش پژوه، مصطفی (۱۳۸۱)، *اسلام و حقوق بین الملل خصوصی*، تهران: وزارت امور خارجه و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۷)، «تابعیت و جنسیت»، *مجله مطالعات فقهی - حقوق زن و خانواده*، س ۱، ش ۱.
- دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۱)، *قلمرو اجرا و تفسیر قواعد حقوقی*، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات جنگل.
- زمانی درمزاری، محمدرضا (۱ تیر ۱۳۹۸)، «تابعیت دوگانه یا بی تابعیتی فرزندان مادران ایرانی، از رؤیا تا واقعیت»، *خبر آنلاین*.
- شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۹۵)، *حقوق بین الملل خصوصی*، تهران: میزان.
- شیخ الاسلامی، سیدمحسن (۱۳۸۴)، *حقوق بین الملل خصوصی*، تهران: گنج دانش.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۸)، *مقدمه علم حقوق*، تهران: میزان.
- صدر، شادی (۱۳۸۶)، «مطالبه تابعیت مادری»، *مجله گفتگو*، ش ۵۰.
- عامری، جواد (۱۳۶۲)، *حقوق بین الملل خصوصی*، تهران: آگاه.
- عزیزی، ستار و بیژن حاجی عزیزی (۱۳۹۰)، *تابعیت در حقوق ایران و بین الملل*، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- علیلو، کریم (۱۳۹۷)، «ما دیده نمی شویم»، *مجله زنان امروز*، ش ۳۲.
- غائب، فریده (۱۳۹۷)، «زنان بی هویت، فرزندان بی نام و نشان: گفت و گو با دکتر بهشید ارفع نیا، حقوق دان»، *مجله زنان امروز*، ش ۳۲.
- قافی، حسین و سعید شریعتی (۱۳۸۵)، *اصول فقه کاربردی*، ج ۱، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- قربان نیا، ناصر (۱۳۸۷)، «تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی»، *نامه مفید یا حقوق تطبیقی*، ش ۷۰.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، *فلسفه حقوق*، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹)، *کلیات حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مدنی، سیدجلال الدین (۱۳۷۸)، *حقوق بین الملل خصوصی*، تهران: پایدار.
- موسوی، سمیه (۱۳۹۷)، «از این جا مانده و از آن جا رانده»، *مجله زنان امروز*، ش ۳۲.
- میرزاده، احسان (۱۳۹۷)، «خیلی دور، خیلی نزدیک»، *مجله زنان امروز*، ش ۳۲.
- نائینی، احمدرضا (۱۳۸۶)، *مشروح مذاکرات قانون مدنی*، تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
- نصیری، محمد (۱۳۷۲)، *حقوق بین الملل خصوصی*، تهران: آگاه.

